

گونه‌شناسی ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر هویت جمعی (مطالعه شهروندان سنندج)

یعقوب احمدی*

چکیده

ارزش‌ها از مهم‌ترین وجوه زندگی روزمره به‌شمار می‌آیند و جنبه‌های اساسی تنوع در رفتارهای انسانی را نمایان می‌کنند. تفاوت در ابعاد و حوزه‌های مختلف زندگی جمعی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره) در انتخاب و ترجیح گونه‌های ارزش بر نوع‌های دیگر ریشه دارد. هویت‌های جمعی نه تنها از تنوع انتخابی ارزش‌ها متأثرند، بلکه در دوره‌های مختلف آثار متفاوتی بر ترجیح‌های ارزشی افراد برجای گذاشته‌اند. از این‌منظر و با توجه به چندوجهی بودن جامعه ایرانی و نیز جامعه سنندج در ابعاد هویتی، هدف اصلی مقاله حاضر گونه‌شناسی ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر تنوع هویت جمعی است.

روش پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی است. از نظر کنترل وضعیت بررسی پیمایشی، از نظر وسعت پهنانگر و از نظر زمانی مقطعی قلمداد می‌شود (نیمه نخست سال ۱۳۹۱). جامعه آماری پژوهش شهروندان بالای پانزده سال مناطق چندگانه شهر سنندج بوده است. حجم نمونه مقتضی با توجه به حداکثر پراکندگی و خطای ۵ درصد براساس فرمول کوکران ۳۴۵ نفر تعیین شده است و نمونه‌گیری نیز به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام گرفته است.

نتایج توصیفی تحقیق حاکی از آن است که هر سه سطح از هویت شامل قومی، ملی و جهانی میانگین‌های بالاتر از مقدار ۳ داشته‌اند و همگی دارای تفاوت معنادار با سطح متوسط مقیاس اندازه‌گیری هستند. چنین نتیجه‌ای به معنای آن است که هیچ‌یک از انواع هویت را نمی‌توان برای جامعه آماری تحت مطالعه نادیده گرفت و همگی حائز اهمیت تلقی می‌شوند. البته برآورد فواصل اطمینان ۹۵ درصد برای سه متغیر احساس هویت قومی، هویت ملی و هویت جهانی نشان می‌دهد که چگونه احساس هویت قومی به‌طور معناداری بیشتر از دو سطح دیگر از هویت است. نتایج حاکی از بالاتر بودن احساس هویت جهانی در مقایسه با احساس هویت ملی است. علاوه بر آن، نتایج تحلیلی تحقیق حاکی از ارتباط معنادار سطح هویت قومی با محافظه‌کاری و هویت ملی با محافظه‌کاری و تاحدودی با شاخص جهان‌شمولی و ارتباط معنادار میان سطح تأکید بر هویت جهانی و سه بعد ارزش‌های فرهنگی یعنی آمادگی برای تغییر، خودافزایی و جهان‌شمولی است.

کلیدواژه‌ها: ارزش، ارزش‌های فرهنگی، هویت، هویت قومی، هویت ملی، هویت جهانی

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام‌نور Yahmady@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲۶

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۳، صص ۷-۳۲

مقدمه

ارزش‌ها از بنیادی‌ترین عوامل جهت‌دهنده رفتارهای انسانی در هر جامعه‌ای به‌شمار می‌آیند. ارزش‌ها درباب فرهنگ جامعه و رفتارهای انسان‌ها نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کنند؛ از یک‌سو، نیروی ساختاردهنده رفتارهای بشری به‌شمار می‌آیند و از جهت دیگر، الگویی تلقی می‌شوند که فرهنگ غالب جامعه آن را ساختاربندی کرده است. درواقع، ارزش‌ها درونی‌ترین لایه‌های شخصیت انسان‌ها هستند و شناخت مطلوب واقعیت‌های درونی هرکس منوط به شناخت ارزش‌ها و گرایش‌های ارزشی اوست. برحسب نظر روکیچ^۱، بین ارزش‌ها و گرایش‌های کلی، که تمایلات شخصی^۲ نامیده می‌شوند، پیوندی ناگسستنی وجود دارد (سیلیلی و همکاران، ۱۹۹۸). از همان آغاز، ارزش مفهومی مرکزی و کانونی در علوم اجتماعی بوده است. برای دورکیم (۱۸۹۳) و وبر (۱۹۵۸) ارزش‌ها برای تبیین سازمان و تغییر اجتماعی و فردی مهم بودند. ارزش‌ها نه تنها در جامعه‌شناسی، بلکه در روان‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه و رشته‌های مرتبط نقش مهمی ایفا کرده‌اند. ارزش‌ها برای توصیف جوامع و افراد، برای پیگیری تغییر در طول زمان، و برای تبیین مبنای انگیزشی نگرش‌ها و رفتار به‌کار گرفته می‌شوند.

باوجود یا شاید به‌دلیل کاربرد گسترده ارزش، دریافت‌های بسیار متفاوتی از این مفهوم شکل گرفته است (مثلاً بودون، ۲۰۰۱؛ اینگلهارت، ۱۹۹۷؛ روکیچ، ۱۹۷۳). کاربرد ساخت ارزش‌ها در علوم اجتماعی از نبود مفهوم پذیرفته‌شده ارزش‌های اساسی، نبود محتوا و ساختار روابط درمیان این ارزش‌ها و نیز از شیوه‌های تجربی درخور اعتماد برای سنجش آنها آسیب دیده است (هیتلین و پیلوان، ۲۰۰۴). باوجود کاربردهای متفاوت، بسیاری از متفکران برآن‌اند که «مفهوم ارزش قادر است علایق و آرای متنوع و ظاهراً متفاوت علوم مرتبط با رفتار انسانی را یکی کند» (روکیچ، ۱۹۷۳). ازاین‌منظر، در علوم انسانی، از روان‌شناسی تا جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و غیره، ارزش‌ها به‌مثابه معیارهایی ملاحظه می‌شوند که برای ارزیابی کنش‌ها، مردم و حوادث به‌کار می‌روند. درواقع ارزش‌ها موضوع‌های مرتبط با کردار روزمره و کنش‌های انسانی تلقی می‌شوند. تمام افراد ارزش‌های متفاوتی با میزان‌های مختلفی از اهمیت را حفظ می‌کنند. براین‌اساس، ممکن است ارزش‌های خاصی برای فردی مهم، اما برای کسی دیگر بی‌اهمیت باشد. توافق درباب مفیدترین شیوه مفهوم‌بندی ارزش‌های اساسی به‌تدریج از دهه ۱۹۵۰ رشد کرده است. دراین‌زمینه، شوارتز (۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷) ویژگی‌های اصلی ارزش‌های اساسی را مبتنی بر

¹ Rokeach

² Personality Dispositions

نوشته‌های بسیاری از نظریه‌پردازان و محققان (برای مثال آلپورت، ۱۹۶۱؛ اینگلهارت، ۱۹۹۷؛ کوهن، ۱۹۶۹؛ شوارتز، ۲۰۰۵) به صورت زیر خلاصه کرده است:

- ارزش‌ها باورها هستند، البته باورهایی که به‌طور جدایی‌ناپذیری با احساسات مرتبط هستند نه با عقاید عینی و سرد.

- ارزش‌ها ساختار انگیزشی هستند. آنها اهداف مطلوبی هستند که افراد تلاش می‌کنند به دست آورند.

- ارزش‌ها فراتر از کنش‌ها و موقعیت‌ها هستند. آنها اهداف انتزاعی هستند، ماهیت انتزاعی ارزش‌ها آنها را از مفاهیمی مانند هنجارها و نگرش‌ها متمایز می‌کند که معمولاً به کنش‌ها و موقعیت‌های خاص اشاره دارند.

- ارزش‌ها راهنمای انتخاب یا ارزیابی کنش‌ها، سیاست‌ها، افراد و حوادث هستند؛ یعنی ارزش‌ها به‌مثابه استانداردها و ملاک‌ها عمل می‌کنند.

- ارزش‌ها مبتنی بر میزان اهمیتشان تنظیم می‌شوند. ارزش‌های افراد نظام متشکلی از اولویت‌های ارزشی را تشکیل می‌دهند که آنها را به‌منزله اشخاص توصیف می‌کند. ویژگی سلسله‌مراتبی ارزش‌ها آنها را از هنجارها و نگرش‌ها متمایز می‌سازد.

چنین فرایندی به تکوین نظریه ارزش منجر شده است. نظریه ارزش، ارزش‌ها را اهداف مطلوب و فراموقعیتی و دارای اهمیت متفاوت تعریف می‌کند که به‌منزله اصول راهنما در زندگی افراد عمل می‌کنند. نظریه ارزش از زمان انتشار آثار برجسته میلتون روکیچ (۱۹۷۳) در جامعه‌شناسی و به‌ویژه مطالعات میان‌فرهنگی به‌مثابه موضوعی مهم و اساسی هدف توجه قرار گرفته است. روکیچ بر این باور بود که ارزش‌ها به انسان‌ها آموزش داده می‌شوند و پس از یادگیری، در درون نظام ارزشی سازمان می‌یابند که در این نظام هر ارزش براساس رابطه‌اش با ارزش‌های دیگر مرتب می‌شود (۱۹۷۳: ۲۱). هافستد (۱۹۸۴، ۱۹۹۱، ۱۹۹۸) با مقایسه ارزش‌های پنجاه کشور، گام مهمی در مطالعه ارزش‌ها در میان فرهنگ‌های مختلف برداشت. این مطالعات سرآغازی برای مطالعات ارزش‌های فرهنگی در میان جوامع مختلف بودند و به‌تازگی شوارتز (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۶) توجه خاصی به گونه‌شناسی ارزش‌های فرهنگی شهروندان معطوف داشته است.

علاوه بر آن، همان‌گونه که گفتیم، اگرچه ارزش همواره به‌منزله متغیری مستقل و اثرگذار در فهم نگرش‌ها و رفتارهای انسانی و البته تغییرات جوامع مد نظر بوده است، در پاره‌ای موارد به‌مثابه متغیری وابسته تحت تأثیر مقوله‌ها و گروه‌های اجتماعی هدف توجه قرار گرفته است. یکی از مقوله‌هایی که در جوامع چندهویتی بر تنوع ارزش‌ها و گونه‌بندی آنها اثر برجسته‌ای برجای می‌گذارد، هویت‌های جمعی است. هویت‌های جمعی نه‌تنها متأثر از

تنوع انتخابی ارزش‌ها هستند، بلکه در دوره‌های مختلف آثار متفاوتی بر ترجیح‌های ارزشی افراد برجای گذاشته‌اند. هویت جمعی محصولی فرهنگی و بر ساخته‌ای اجتماعی است که خارج از بازنمایی‌های فرهنگی وجود ندارد (بارکر، ۱۳۸۷: ۳۹۳). ویکز (۱۹۹۰) به نقل از بارکر، ۱۳۸۷: ۳۹۴) بر آن است که هویت دربارهٔ همانندی و تفاوت است، دربارهٔ امر فردی و امر اجتماعی است؛ دربارهٔ آنچه شما در آن با مردم مشترک هستید و آنچه شما را با آنها متفاوت می‌کند. بر این اساس، با توجه به اهمیت اثر ارزش‌ها بر تحولات جوامع و تنوع کنش انسانی و نیز اثر هویت جمعی بر این ارزش‌ها، نوشتار حاضر در جهت پاسخ به این پرسش‌ها مدون شده است که مشخص کند آیا بین هویت قومی و گونه‌های ارزش‌های فرهنگی رابطه وجود دارد؟ ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر تأکید شهروندان بر هویت ملی تفاوت می‌پذیرند و نهایتاً اینکه هویت جهانی سبب تقویت کدام دسته از ارزش‌های فرهنگ شهروندان سنجی است.

چارچوب نظری: ارزش‌ها، اولویت‌های ارزشی

اگرچه کاربست مفهوم ارزش و قابلیت‌های آن در حوزه‌های آکادمیک پیوند نزدیکی با شکل‌گیری جامعه‌شناسی دارد و متفکران جامعه‌شناسی از همان آغاز بر اهمیت ارزش‌ها برای تحلیل و توصیف جوامع و گذار آنها تأکید کرده‌اند، نخستین مطالعات خاص در حوزهٔ ارزش، به‌ویژه ارزش‌های میان‌فرهنگی، مربوط به آثار متفکران معاصر است. ارزش‌های فرهنگی بر شکل‌دهی و توجیه اعمال، باورها و اهداف فردی و گروهی تأکید می‌کند. ترتیب‌های نهادی و سیاست‌ها، هنجارها و اعمال روزمره بیان اساسی تأکید بر ارزش‌های فرهنگی در جوامع است. از این منظر، رهیافت‌های نظری مختلفی مانند نظریهٔ روکیچ (۱۹۷۳)، هافستد (۱۹۸۴)، تریاندیس (۱۹۹۵) و شوارتز (۱۹۹۴؛ ۲۰۰۶) دربارهٔ ساختار ارزش‌ها در سطح فرهنگی وجود دارد.

نظریهٔ روکیچ دربارهٔ ارزش با فرضیه‌هایی دربارهٔ طبیعت انسانی بسط داده شد. او بر این باور است که هر فرد به‌طور نسبی ارزش‌هایی دارد که اهمیت خاصی برایش دارند. روکیچ معتقد است نظام باورهای کلی هر فرد به‌صورت کارکردی و سلسله‌مراتبی ساختار بندی شده است. بنابراین، اگر بخشی از نظام تغییر کند، بخش‌های دیگر آن نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و تغییر می‌کند و به‌تبع آن رفتار فرد نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. هر قدر بخش تغییر یافته در نظام باورهای فرد مرکزی‌تر باشد، تأثیرها شدیدتر و عمیق‌تر و گسترده‌تر خواهند بود (روکیچ، ۱۹۷۳: ۴۸). هافستد (۱۹۸۴ و ۱۹۹۸) ارزش‌های موجود در جامعه را به دو دسته تقسیم می‌کند: دستهٔ اول، ارزش‌هایی که در جامعه پسندیده تلقی می‌شوند و نشان‌دهندهٔ عملکرد جامعه از دیدگاه مردم است و دستهٔ دوم، ارزش‌هایی که افراد به‌صورت

باطنی خواستار آنها هستند که مبین آن رفتاری هستند که مردم خود می‌خواهند انجام دهند.

جدول ۱. معیار ارزش‌های فرهنگی ملی هافستد

محتوا	بعد
افراد جامعه تا چه اندازه خود و اقوامشان را به دیگران ترجیح داده و از لحاظ احساسی و عاطفی، خود را از گروه‌های دیگر مستقل می‌بینند.	فردگرایی درمقابل جمع‌گرایی
میزانی که اعضای جامعه نابرابری موجود در نهادها و سازمان‌ها را به صورت مشروع می‌پذیرند یا مردم یک جامعه تا چه اندازه آماده تحمل نابرابری و تبعیض در توزیع قدرت هستند.	فاصله قدرت کم درمقابل زیاد
نحوه برخورد اجتماع با ابهام و عدم قطعیت آینده؛ یا میزان نگرانی جامعه از ابهام‌ها و ناشناخته‌ها و میزان تمایل به ثبات و قابل پیش‌بینی شدن رویدادها.	پرهیز از عدم اطمینان
ترجیح ارزش‌ها و روحیات مردانه نظیر موفقیت، قهرمان‌پروری، خشونت و موفقیت مادی درمقابل ترجیح ارزش‌ها و روحیات زنانه نظیر روابط اجتماعی، فروتنی و توجه به کیفیت زندگی و تربیت.	مردگرایی در برابر زن‌گرایی
میزان توجه جامعه به اهداف و آرمان‌های بلندمدت یا کوتاه‌مدت؛ اهمیت اهداف بلندمدت و پایدار نسبت به فعالیت‌های کوتاه‌مدت و زودگذر.	افق بلندمدت در برابر کوتاه‌مدت

(تدوین: مؤلفان)

هافستد بر آن است که رفتارهای اجتماعی آن‌گونه که در عمل مشاهده می‌شوند بیشتر به ارزش‌های دسته دوم نزدیک‌اند تا ارزش‌های مطلوب در جامعه. هافستد چهار معیار فرهنگ ملی برای تمایز میان فرهنگ‌ها یعنی "فاصله قدرت، اجتناب از عدم اطمینان، فردگرایی درمقابل جمع‌گرایی و مردگرایی درمقابل زن‌گرایی" را شناسایی کرد. او در سال ۲۰۰۱ وجود پنج‌مین معیار فرهنگ ملی را گزارش کرد که "افق دید بلندمدت" شناخته می‌شود. این معیار نتیجه شناسایی چهار معیار قبلی قلمداد می‌شود.

شوارتز مطابق با نظر وبر (۱۹۵۸)، هافستد (۱۹۸۴) و اینگلههارت (۱۹۹۷) ارزش‌های رایج در جامعه را مهم‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی فرهنگ تلقی می‌کند. او (۲۰۰۶) فرهنگ را مجموعه‌ای غنی از معانی، باورها، اعمال، نمادها، هنجارها و ارزش‌های رایج در میان مردم جامعه قلمداد می‌کند. براساس نظر شوارتز (۱۹۹۲)، ارزش‌های انسانی اعتقادات ذهنی و نگرش‌هایی درباره اهدافی مطلوب هستند که زندگی مردم را هدایت می‌کنند.

جدول ۲. ارزش‌های انگیزه‌ای سطح فردی شوارتز (تدوین مؤلفان)

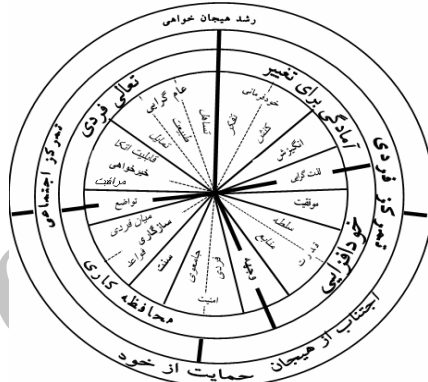
زیرمجموعه‌ها	انواع ارزش‌ها (اهداف انگیزه‌ای)	شاخص
تفکر	خودفرمانی	آمادگی برای تغییر
کنش	(تفکر و کنش مستقل)	
انگیزش	انگیزش (هیجان و تازگی)	
لذت‌گرایی	لذت‌گرایی (رضایت، لذت‌های جسمانی)	
موفقیت	موفقیت (موفقیت شخصی مطابق هنجارهای اجتماعی)	خودافزایی
منابع	قدرت	
سلطه	(ارتقای جایگاه اجتماعی و اعتبار، کنترل یا سلطه بر مردم یا منابع)	
وجهه	وجهه (کسب حیثیت و احترام)	
فردی	امنیت	محافظه‌کاری
اجتماعی	(ایمنی، همانگی و ثبات اجتماع، روابط و اشخاص)	
قواعد	سازگاری	
میان‌فردی	(مهار اعمال، امیال و انگیزه‌هایی که شاید باعث آشفته‌کردن یا صدمه‌زدن به دیگران و نقض هنجارهای اجتماعی شوند)	
سنت	سنت (احترام و تعهد به آداب و رسوم و عقاید فرهنگی یا مذهبی)	
تواضع	تواضع (فروتنی و قناعت)	
قابلیت اتکا	خیرخواهی	تعالی فردی (جهان‌شمولی)
مراقبت	(حفظ و ارتقای رفاه مردم)	
تمایل	عام‌گرایی	
طبیعت	(درک، احترام و پشتیبانی از رفاه مردم و احترام و پشتیبانی از طبیعت)	
تساهل		

مفهوم مزبور بر نظریه اولیه شوارتز و بیلسکی (۱۹۸۷) و ارائه تعریفی از انواع نیازهای سه‌گانه بشری مبتنی است: نیازهای زیستی؛ نیازهایی برای هماهنگی تعامل‌های اجتماعی؛ و معیارهای جمعی سازمانی برای بقا و حفظ گروه. شوارتز با تأکید بر کاستی‌های نظریه ارزش‌های فرهنگی هافستد، نظریه جایگزینی از ساختار ارزش‌های فرهنگی ارائه می‌دهد. نظریه شوارتز، که به نظریه ارزش‌های اساسی انسانی (۲۰۰۶) معروف شده است، بر اهمیت درجه‌بندی ارزش‌ها در سطوح فرهنگی و فردی تأکید دارد. ساختار ارزش‌ها در سطح فرهنگی و فردی مبین پویایی در تضاد و سازگاری بین ارزش‌هاست. ساختار ارزش‌های سطح فرهنگی مبین اهداف انگیزه‌ای نهادهای اجتماعی است (شوارتز و همکاران، ۱۹۹۱).

ساختار ارزش‌ها در سطح فردی نشان‌دهنده آن دسته از اهداف انگیزه‌ای است که اصول راهنمای زندگی فردی اشخاص را ارائه می‌دهند (شوارتز، ۱۹۹۲).

براین اساس، به نظر شوارتز ساختار جهانی ارزش‌های افراد با توجه به نوع ارزشی انگیزه‌ای در سطح فردی در دوره نخست شامل ده ارزش (۱۹۹۲) و در سال‌های اخیر (۲۰۰۶) شامل نوزده ارزش می‌شود. طبق نظر شوارتز، آرایش ارزش‌ها در ساختار جهانی مبین پیوستار دایره‌ای انگیزه‌هاست (شوارتز، ۱۹۹۲: ۴۵). بنابراین، تفاوت‌های انگیزه‌ای بین انواع ارزش‌ها بیشتر پیوسته‌اند تا گسسته. درحالی‌که آن دسته از ارزش‌های انگیزه‌ای که در ساختار دایره‌ای شکل ارزش‌ها مجاور یکدیگر هستند مقایسه‌پذیر فرض شده‌اند، بین ارزش‌هایی که در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند تضادهای روان‌شناختی و اجتماعی وجود دارد. علاوه بر شناسایی ارزش‌های اساسی به لحاظ انگیزشی متمایز، نظریه ارزش‌ها جنبه ساختاری ارزش‌ها به‌ویژه روابط پویای میان آنها را تبیین می‌کند. اعمالی که در پی ارزش‌ها می‌آیند، پیامدهای روان‌شناختی، عملی و اجتماعی دارند که ممکن است با کنش‌های ناشی از دیگر ارزش‌ها متضاد یا منطبق باشند. علاوه بر آن، شوارتز اهداف انگیزه‌ای مختلف را در چهار حوزه کلی تر دسته‌بندی می‌کند: ارزش خودافزایی؛ آمادگی برای تغییر؛ تعالی فردی (جهان‌شمولی) و محافظه‌کاری.

شکل ۱. مدل نظری روابط میان نوزده نوع انگیزشی از ارزش‌ها



(شوارتز و همکاران، ۲۰۰۶)

نظریه شوارتز (۱۹۹۲) درباره ارزش‌های اساسی انسانی مطالعات بسیاری را در خلال دو دهه گذشته شکل داده است.^۱ اکثر این مطالعات نحوه ارتباط ارزش‌های اساسی ده‌گانه یا ارزش چهاروجهی با نگرش‌های مختلف، عقاید، رفتارها، شخصیت و ویژگی‌های زمینه‌ای را بررسی می‌کنند (برای مرور فراتحلیل ر.ک بوئر و فیشر، ۲۰۱۱). این مطالعات انتقال و توسعه

^۱ جستجوی گوگل در سال ۲۰۱۱ حدود ۶۸۰۰ ارجاع به سه مقاله نظری و اصلی را نشان می‌دهد.

ارزش در بچه‌ها و بزرگسالان و تغییر ارزش در طول زمان را نیز ارزیابی کرده‌اند (مثلاً باردی و دیگران، ۲۰۰۹). اخیراً، مطالعات درباره قابلیت تمییز ارزش‌های ده‌گانه و نظم آنها پیرامون چرخه انگیزشی که نظریه مطرح می‌کند افزایش یافته‌اند (مثلاً بیلسکی، جانیک و شوارتز، ۲۰۱۱).

هویت جمعی و اولویت‌های ارزشی

گروه‌های مختلف در پاسخ به تجربه‌های تاریخی منحصربه‌فرد، میراث فرهنگی خاص خود را بسط می‌دهند. این میراث به آرامی تغییر می‌کند و از این رو عناصر فرهنگی می‌توانند در طول سال‌های متمادی تداوم داشته باشند. بنابراین، تبیین تفاوت‌های فرهنگی نیازمند بررسی متغیرهای تبیینی است که تجربه بلندمدت تاریخی را منعکس می‌کنند. بسیاری از تلاش‌ها برای تبیین تفاوت فرهنگی تا امروز بر تجربه‌های اجتماعی معاصر متمرکز بوده‌اند و اهمیت بیشتری برای ویژگی‌های اجتماعی مانند پایگاه اجتماعی-اقتصادی، نظام‌های سیاسی و میزان مولید قائل شده‌اند. در این زمینه مشخص است که وضعیت زندگی افراد فرصت‌هایی برای پیگیری یا تأکید بر بعضی ارزش‌ها را ساده‌تر از دیگر ارزش‌ها فراهم می‌آورد. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که اثر زیادی بر تمایل یا بی‌میلی به ارزش‌هایی خاص برجای می‌گذارد، وضعیت هویت جمعی است.

هویت جمعی از موضوع‌های اصلی جامعه‌شناسی معاصر است. از نظر جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر، هویت جمعی دستاوردی تعاملی و پیامد عمدانه یا غیرعمدانه تعاملاتی قلمداد می‌شود که در عین حال به لحاظ اجتماعی الگو و ساخت می‌پذیرد. بنابراین، الگو و گستره روابط اجتماعی است که مرزهای اجتماعی گروه را تعریف می‌کند و نه جوهر و بن‌مایه فرهنگی که گروه را در برمی‌گیرد. در این میان، ساخت روابط (شبکه‌ها) یعنی نوع روابط اجتماعی و کیفیت روابط (سطح اعتماد اجتماعی) در تکوین و قبض و بسط هویت جمعی اثرگذار است.

جفری الکساندر موضوع هویت جمعی را در خلال بحث از نظم اجتماعی و جامعه مدنی مطرح کرده است. جامعه مدنی حوزه یا خرده‌نظامی از جامعه است که با وجود وابستگی به منابع و درون‌دادهایی از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، سازمان سرزمینی و ساختارها و مناسبات کهن و اولیه، به لحاظ تحلیلی و تجربی از حوزه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و مذهبی متمایز و از هویت و استقلال نسبی برخوردار است. جامعه مدنی در حوزه اجتماعی جامعه جای می‌گیرد و حوزه همبستگی و هویت جمعی عام است (الکساندر، ۲۰۰۱: ۹۷). مطابق نظر الکساندر، همبستگی و انسجام جمعی و تکوین هویت جمعی عام به‌منزله بنیان نظم اجتماعی دموکراتیک مستلزم رهایی جامعه مدنی از سیطره سیاسی،

اقتصادی و مذهبی است و به‌لحاظ داخلی متضمن وجود ساختار نمادین و گفتمانی اغراض و انگیزه‌های اجتماعی مثبت و مساعدی نظیر خردورزی، اعتماد و سرمایه اجتماعی، صداقت و برون‌گرایی است که با خود مناسبات و تعاملات اجتماعی گسترده، باز، آگاهانه و ارادی را به دنبال دارد و درنهایت به ساختارها و نهادهای اجتماعی دربرگیرنده و فراگیر و مبتنی بر قانون، عدالت و حقوق شهروندی و قراردادهای اجتماعی منجر خواهد شد که نظم اجتماعی، همبستگی و هویت جمعی عام را تحکیم می‌کند (۲۰۰۱: ۱۰۱-۱۰۳).

یکی دیگر از تلاش‌های نظری درخصوص ساخت هویت‌های جمعی با رویکردی مقایسه‌ای- تاریخی را آیزنشتات صورت داده است. مطابق نظر آیزنشتات، هویت‌های جمعی به‌طور طبیعی خلق نمی‌شود، بلکه به‌طور اجتماعی ساخته می‌شود و آن پیامد عامدانه یا غیرعامدانه تعاملاتی است که درعین حال به‌لحاظ اجتماعی ساخت می‌پذیرد؛ هویت‌های جمعی با ساخت اجتماعی مرزها خلق می‌شود. مرزها تمایز بین درون و برون، غریبه و آشنا، خویشاوند و غیرخویشاوند، دوست و دشمن را بنیان می‌نهد (آیزنشتات، ۱۹۹۸: ۲۳۵). از نظر آیزنشتات، ساخت هویت جمعی و آگاهی جمعی همانند بیشتر حوزه‌های زندگی اجتماعی بر ساخته مدل‌های نظم فرهنگی و اجتماعی و گدھا و چارچوب‌های عام هستی‌شناختی و کیهان‌شناختی است. ساخت مرزهای اجتماعی و همبستگی موضوعی منحصرآ نمادین نیست و از عواملی نظیر میزان تمایزپذیری اجتماعی، جامعه‌پذیری و گستره ارتباطات تأثیر می‌پذیرد؛ با این وصف، آیزنشتات نقش درخور توجهی برای الگوهای نظم فرهنگی و اجتماعی قائل است که آن هم درنهایت با فرایندهای منازعه و رقابت بر سر کنترل و تخصیص منابع و منازعه بر سر سلطه گفتمانی در ارتباط است (همان: ۲۳۰).

مانوئل کاستلز معتقد است هویت جمعی بر ساخته و سازمان‌دهنده معناست. فرضیه اساسی او این است که به‌طور کلی، اینکه چه کسی و به چه منظور هویت جمعی را برمی‌سازد، تاحد زیادی تعیین‌کننده محتوای نمادین هویت و معنای آن برای کسانی است که خود را با آن یکی می‌دانند یا خود را بیرون آن تصور می‌کنند. او بین سه نوع برساختن هویت تمایز قائل می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. هویت مشروعیت‌بخش؛ ۲. هویت مقاومت؛ ۳. هویت برنامه‌دار (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵). کاستلز بر آن است که هویت مشروعیت‌بخش را نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌کنند تا سلطه آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند. این نظریه با نظریه‌های گوناگون مربوط به ملی‌گرایی نیز هم‌خوانی دارد. به نظر کاستلز، پیامد وابستگی به چنین هویتی ایجاد جامعه مدنی است. بنا به نظر کاستلز، هویت مقاومت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوالی قرار دارند که

از طرف منطبق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شود یا داغ ننگ بر آنها زده می‌شود. کاستلز بیان می‌کند که:

اجتماعات محلی که از رهگذر کنش جمعی برساخته و از رهگذر حافظه جمعی نگهداری می‌شوند، منابع خاصی برای هویت‌اند. اما این هویت‌ها در بیشتر موارد واکنش‌های تدافعی علیه تحمیلات بی‌نظمی جهانی و تغییرات پرشتاب و کنترل‌ناپذیر به‌شمار می‌آیند. "آنها جان‌پناه می‌سازند نه بهشت" (همان: ۸۶).

به نظر کاستلز، بنیادگرایی، ملی‌گرایی فرهنگی، تشدید هویت قومی و جماعت‌های منطقه‌ای روی هم رفته واکنش‌هایی تدافعی‌اند بر ضد سه تهدید جهانی شدن، شبکه‌بندی و انعطاف‌پذیری و بحران خانواده پدرسالار. سومین نوع هویت که کاستلز از آن سخن می‌گوید (هویت برنامه‌دار) هنگامی مطرح می‌شود که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی دردسترس هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی‌اند. به نظر کاستلز، پیامد این نوع هویت ایجاد سوژه است.

کوهن و شلوسر (۱۹۸۳) با مطالعه پیوند انواع هویت و ارزش‌های فرهنگی استدلال کردند که تجربه هویت قومی بردگی ارزش‌سازی را تقویت و ارزش استقلال را محدود می‌کند. آنها تفاوت‌های ارزشی را در میان گروه‌های قومی در امریکا مطالعه کردند که اجدادشان از کشورهای اروپایی برده نبودند یا سال‌های ۱۶۰۰ و ۱۸۶۱ را در آنجا گذرانده‌اند. آنها این فرضیه را تأیید کردند که هرچه زمان‌هایی دهقانان در کشور از نظام ارباب و رعیتی تازه‌تر باشد، ارزش‌های گروه‌های قومی مهاجر در امریکا از کشور مرجع استقلال کمتری دارد. براساس گزارش شوارتز (۲۰۰۶) در پژوهشی که در سال ۲۰۰۴ به عمل آمد، تفاوت در ارزش‌های فرهنگی کشورها با استفاده از شاخص‌های هویتی، شامل متغیرهایی از انواع هویت جمعی، تبیین شدند. در این پژوهش مشخص شد که نمره‌های ملی در ابعاد مختلف ارزش‌ها به‌طور نظام‌مند با شاخص‌های هویتی مرتبط هستند. پژوهشگران تأکید کردند که عوامل هویت جمعی و به‌ویژه هویت دینی دو عامل مهم و اصلی در تبیین تفاوت فرهنگی کشورها هستند. اینگلهارت و بیکر (۲۰۰۰) درصدد فهم علت تفاوت‌های ملی در ابعاد دوگانه ارزشی (سنتی/سکولار- بقا) بودند. آنها نیز دریافتند که رویکردهای هویتی به‌ویژه هویت دینی و البته رفاه اقتصادی دو عامل مهم در این زمینه هستند.

در مجموع و با توجه به آنچه گفتیم، باید گفت رهیافت‌های پیش‌گفته مبتنی بر ساختارهای متفاوتی عمل می‌کنند. هافستد ساختاری تک‌بعدی با عنوان فردگرایی- جمع‌گرایی مطرح می‌کند؛ آن فرهنگ‌هایی که بر استقلال افراد تأکید می‌کنند، در زمره

فردگرایی قرار دارند، درحالی‌که آنهایی که بر ارزش‌های وابستگی فرد به درون گروه‌ها تأکید می‌کنند، در زمره جمع‌گرایی قرار می‌گیرند. تریاندیس و همکاران (۱۹۸۸) مانند هافستد در ابتدا فهمی تک‌بعدی از فرهنگ ارائه دادند، اما اخیراً (تریاندیس، ۱۹۹۵؛ تریاندیس و گلفاند، ۱۹۹۸) در جهت تصدیق تلقی دوبعدی حرکت کرده‌اند. شوارتز (۱۹۹۱) از این ارزیابی دووجهی ارزش‌ها به صورت جمع‌گرایی یا فردگرایی انتقاد و ارزش‌هایی را معرفی می‌کند که می‌توانند هم در خدمت منافع فردی باشند هم منافع جمعی.

پیشینه تجربی داخلی و خارجی

توسلی و قاسمی در مطالعه "مناسبات قومی در رابطه آن با تحول هویت جمعی" به بررسی مناسبات اجتماعی بین‌گروهی و رابطه آنها با تحول هویت‌های جمعی بزرگ‌تر (ملی-منطقه‌ای) پرداختند. محققان به این نتیجه رسیده‌اند که با افزایش مناسبات بین‌گروهی امکان دستیابی به هویت جمعی منطقه‌ای و ملی فراهم می‌شود. به عبارت دیگر، هر قدر مناسبات اجتماعی در سطح گروهی افزایش یابد، امکان دستیابی به انسجام اجتماعی کلان‌تر (قومی و اجتماعی) بیشتر می‌شود (توسلی و قاسمی، ۱۳۸۱). عبداللهی و قادرزاده در مطالعه‌ای به بررسی چگونگی و چرایی هویت جمعی غالب کردها در کشورهای ایران و عراق پرداخته‌اند. نتایج تحقیق بر وجود مشابهت و قرابت در سلسله‌مراتب ترجیحات هویتی کردها دلالت دارد؛ به‌گونه‌ای که هویت قومی در صدر وابستگی‌ها و ترجیح‌های هویتی کردها جای دارد و هویت‌های جهانی و ملی رده‌های دوم و سوم را به خود اختصاص داده‌اند. محمد عبداللهی در تحقیقی در زمینه جامعه‌شناسی بحران هویت ایران بر آن است که هویت جمعی موجود در جامعه ایلی و عشایری در پایین‌ترین سطح خود (فامیلی یا خویشاوندی) قرار دارد. در جامعه روستایی هویت جمعی یک پله بالاتر از هویت جمعی غالب در جامعه عشایری است؛ یعنی از سطح فامیلی و خویشاوندی به سطح روستایی ارتقا یافته است؛ در جامعه شهری، با وجود اینکه هنوز بخش بزرگی از رؤسای خانوارها دارای هویت جمعی محلی و خاص‌گرایانه هستند، در زمینه هویت جمعی مطلوب‌گرایشی غیرعادی و جهشی به هویت‌های فراملی (یعنی بالاتر از هویت جمعی عام در سطح جامعه) مشاهده می‌شود (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱۲۵-۱۶۱). علی یوسفی در مطالعه‌ای به ارزیابی اهمیت عناصر هویت ملی در پنج قوم آذری، بلوچ، فارس، کرد و لر پرداخته است. یوسفی در باب ابعاد سه‌گانه هویت به این نتیجه می‌رسد که هویت ملی در هر سه بعد و به‌منزله یک شاخص واحد در میان اقوام پنج‌گانه بالاست. امتیاز هویت ملی روی مقیاس صفر تا ۱۰۰ بالاتر از ۸۰ است. البته وفاداری به عناصر فرهنگی هویت ملی، مانند عیدها و مناسک دینی، بالاتر از عناصر سیاسی مثل دولت است.

جکوبسن در مطالعه خود قومیت و دین را جداگانه و به‌مثابه مهم‌ترین منابع هویت اجتماعی در نظر گرفته و بر این باور است که قومیت ارتباط نزدیکی با مذهب دارد. او می‌گوید تاریخ پاکستان نشان‌دهنده ارزیابی کردن پاکستانی بودن به‌مثابه مسلمان بودن است و سنت‌های دینی و قومی در اعمال اجتماعی روزمره آنها درهم تنیده است. جکوبسن متوجه شد نمونه آماری او، که به‌منزله اقلیت دینی در انگلستان حضور داشت، اعمال خود را براساس دینشان جهت‌دهی می‌کنند و براساس عقاید و ارزش‌هایشان عمل می‌کنند (جکوبسن، ۱۹۹۸: ۹۹). «بررسی ساختار ارزشی و اولویت ارزشی شهروندان تهرانی» عنوان مطالعه‌ای دیگر است که زهرا داریاچور در سال ۱۳۸۲ انجام داده است. براساس نتایج این پژوهش، که برپایه ساختار ارزشی شوارتز انجام گرفته است، ارزش‌های حفظ محیط زیست، امنیت برای خانواده، احترام به والدین و بزرگ‌ترها، استقلال و آرامش درونی اولویت بالایی در میان پاسخگویان داشته‌اند.

در مجموع، مطالعات موجود در پیشینه را می‌توان در دو حوزه خلاصه کرد: مطالعاتی که با بحث هویت جمعی مرتبط هستند که توافق نظر واحدی در باب نوع هویت جمعی برجسته در میان شهروندان به‌ویژه اقوام وجود ندارد. به‌عبارتی، پاره‌ای از تحقیقات بر برجستگی هویت قومی تأکید دارند و عده‌ای دیگر بر نمود هویت ملی نزد ایرانیان. حوزه دوم، حوزه ارزش‌های فرهنگی است که در آن ارزش‌های زیست‌محیطی و ارزش‌های خانوادگی در صدر قرار دارند. تحقیقات پیش‌گفته غالباً به صورت مجزا به مقولات ارزش‌های فرهنگی و هویت جمعی اشاره کرده‌اند، اما این مطالعه درصدد است با نگاهی نو در جهت گونه‌شناسی ارزش‌ها مبتنی بر هویت جمعی گام بردارد.

روش‌شناسی

روش، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

روش تحقیق توصیفی (غیرآزمایشی) از نوع همبستگی بوده است. پژوهش از نظر کنترل وضعیت پیمایشی؛ و از نظر هدف کاربردی است؛ از نظر معیار ژرفایی از نوع پهنانگر دارد و به‌لحاظ معیار زمان از نوع مقطعی است. جامعه آماری پژوهش را کلیه دانشجویان دانشگاه‌های استان کردستان تشکیل داده‌اند. حجم نمونه براساس فرمول نمونه‌گیری کوکران با دقت برآورد $d = 0.05$ و حداکثر واریانس $pq = 0.25$ و سطح اطمینان ۹۵ درصد، ۳۴۵ نفر تعیین شدند و نمونه‌گیری نیز به روش طبقه‌ای چندمرحله‌ای انجام گرفته است. واحد تحلیل پژوهش حاضر نیز شهروندان و قلمرو زمانی تحقیق شش‌ماهه نخست سال ۱۳۹۱ است.

تعریف‌های نظری و عملی و پایایی^۱

ارزش

به نظر روکیچ، ارزش عقیده یا باور نسبتاً پایداری است که فرد با تکیه بر آن، شیوه‌ای رفتار خاص را با حالتی غایی، که شخصی یا اجتماعی است، به شیوه رفتاری خاصی یا حالتی غایی، که در نقطه مقابل حالت برگزیده قرار دارد، ترجیح می‌دهد (فرامرز، ۱۳۷۹: ۱۱۱). شوارتز و بلیسکی «ارزش‌ها را معادل مفاهیم یا باورهایی می‌دانند که مرتبط با رفتار یا حالت مطلوب بوده، فراتر از موقعیت‌های خاص قرار می‌گیرند و راهنمای انتخاب و ارزیابی رفتار و حوادث به‌شمار می‌روند و براساس اهمیت نسبی‌شان رتبه‌بندی می‌شوند» (همان: ۱۱۵). ادوارد شیلز ارزش‌ها را سازه‌های کنش‌ها و اظهارات می‌داند؛ اما سازه‌هایی که از قلمرو عینی غالب نمادین برمی‌خیزد. او براین‌اساس ارزش‌ها را به ارزش‌های بنیادی^۲ و ارزش‌های اشتقاقی^۳ تقسیم می‌کند. از آن‌رو که نخستین ابزار توسعه‌یافته برای سنجش ارزش‌ها پیمایش ارزش شوارتز شناخته می‌شود (شوارتز، ۱۹۹۲؛ ۲۰۰۵). در این مطالعه ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر گونه‌شناسی نوزده‌گانه شوارتز و همکاران (۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷) سنجیده شده است (جدول ۲).

هویت جمعی

هویت جمعی یا اجتماعی شناسه آن حوزه و قلمرو حیات اجتماعی است که فرد خود را با ضمیر "ما" به آن متعلق و منتسب می‌داند (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۴). مید و همکاران در چارچوب دیدگاه سازه‌گرایی اجتماعی بر نقش عوامل ذهنی - نمادین در بساختن هویت جمعی تأکید کرده‌اند. بر مبنای رویکرد سازه‌گرایی اجتماعی هویت‌های جمعی نظیر هویت جنسی، قومی و غیره دستاوردی تعاملی قلمداد می‌شود که پیوسته از طریق تبادل زبانی و عمل اجتماعی تحت مذاکره قرار می‌گیرد. در منابع تجربی تلفیقی نیز هویت جمعی به‌طور عام یا خاص در هریک از سطوح قومی، ملی و جهانی هدف توجه قرار گرفته است. عبداللهی (۱۳۷۵)، چلیبی (۱۳۷۸) و جونز و اسمیت (۲۰۰۱) در مطالعات تجربی خود تلاش کرده‌اند تا در تحلیل هویت جمعی، ترکیبی از عوامل سطوح خرد، میانی و کلان را کانون توجه قرار دهند. از جمله منابع تجربی مرتبط با هویت جمعی در چارچوب دیدگاه واقعیت اجتماعی می‌توان به مطالعات گار و اسکاریت (۱۹۸۹)، انتصار (۱۹۹۲) و احمدزاده

¹ Reliability

² Fundamental Values

³ Derivative Values

(۱۳۸۶) اشاره کرد که هویت جمعی گردها را با توجه به عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سطوح ملی و فراملی تحلیل کرده‌اند.

جدول ۳. سطوح، شاخص‌ها و گویه‌های هویت جمعی

سُطوح هویت جمعی	شاخص‌ها	گویه
هویت قومی	تعلق به زبان قومی	صحبت کردن با زبان کُردی مایه افتخار من است.
	غرور قومی	باعث افتخار من است که دیگران مرا به‌عنوان یک کُرد بشناسند.
	تعلق سرزمینی	من به سرزمین «گردستان» عشق می‌ورزم.
	گرامی‌داشت مفاخر سیاسی	به همه کسانی که در راه سربلندی قوم کُرد مبارزه کرده‌اند، افتخار می‌کنم.
	گرامی‌داشت مشاهیر فرهنگی	شعراي سرشناس کُرد مایه سربلندی من هستند.
	گرامی‌داشت رسوم قومی	من به رسم و رسومات محلی «کُرد» افتخار می‌کنم.
	تعلق مذهبی	سنی بودن باعث افتخار من است.
	علاقه به گردها	گاهی احساس می‌کنم که از گردها متنفرم.
	تعهد قومی	من وظیفه خود می‌دانم که از تاریخ و فرهنگ قوم کُرد پاسداری کنم.
	هویت ملی	تعلق به زبان ملی
غرور ملی		من به «ایرانی بودن» خود افتخار می‌کنم.
تعلق سرزمینی		اگر امکان داشت، کشور دیگری را برای زندگی انتخاب می‌کردم.
گرامی‌داشت مفاخر سیاسی		به کسانی که در راه سربلندی ایران از جان خود گذشته‌اند افتخار می‌کنم.
گرامی‌داشت مشاهیر فرهنگی		مشاهیری همچون فردوسی، حافظ و مولوی مایه افتخار ما هستند.
تعلق مذهبی		اسلام مایه سربلندی ما ایرانیان است.
تعهد ملی		من همیشه نسبت به سرنوشت کشورم احساس مسئولیت می‌کنم.
افتخار به سرود ملی		شنیدن سرود جمهوری اسلامی ایران در من احساس شور و شوق ایجاد می‌کند.
افتخار به پرچم ملی		من با دیدن پرچم ایران در مجامع بین‌المللی احساس سربلندی می‌کنم.
هویت جهانی		علاقه به زبان‌های خارجی
	علاقه به مرم جهان	احساس می‌کنم از خارجی‌ها متنفرم.
	گرامی‌داشت مفاخر سیاسی	من به شخصیت‌های مبارز و آزادی‌خواه جهان مثل گاندی و ماندلا افتخار می‌کنم.
	گرامی‌داشت مفاخر علمی	دانشمندان و شخصیت‌های بزرگ جهان مثل ادیسون، انیشتین و پاستور متعلق به همه جهان هستند و به آنها افتخار می‌کنم.
	احساس تعلق فراسرزمینی	همه جای دنیا سرای من است.
	گرایش به سازمان‌های فراملی	در دنیای امروز، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای اداره امور ضرورت بیشتری دارند.
	احساس دین به هم‌نوعان	از نظر من انسان بودن بر کُردبودن یا حتی ایرانی بودن ارجحیت دارد.
	تعهد جهانی	همه باید برای داشتن جهانی آرام و عاری از جنگ و خشونت تلاش کنیم.

منظور از هویت جمعی در اینجا سطوح سه‌گانه قومی (محلی یا مادون ملی)، جامعه‌ای (ملی) و جهانی (فراملی) است که برای فرد اهمیت بیشتری دارد و برجسته شده است. در این پژوهش با اذعان به ماهیت پیچیده، چندبعدی و کیفی هویت‌های جمعی به پیروی از نظریات الکساندر، آیزنشتات و کاستلز در باب ابعاد قومی (هویت مقاومت)، ملی (مقاومت و مشروعیت‌بخش) و جهانی (هویت جمعی الکساندر) و با تأسی از مطالعات تجربی عبداللهی (۱۳۷۵)، چلبی (۱۳۷۸) و جونز و اسمیت (۲۰۰۱) و با استفاده از پرسش‌های مبتنی بر طیف لیکرت ۲۶ پرسش برای هر سه بعد سنجیده شده‌اند.

علاوه بر آن، میزان روایی^۱ سازه‌های متعدد پژوهش براساس آلفای کرونباخ در جدول ۴ آمده است که به نظر می‌رسد همه سازه‌های تحت مطالعه در حد مطلوبی دارای روایی‌اند.

جدول ۴. ضریب آلفای کرونباخ

میزان آلفا	تعداد گویه	سازه‌ها
۰/۸۵۲	۹	آمادگی برای تغییر
۰/۸۷۹	۹	خودافزایی
۰/۹۰۳	۱۵	محافظه‌کاری
۰/۹۵۴	۱۵	جهان‌شمولی
۰/۸۹۴	۹	هویت قومی
۰/۹۰۱	۹	هویت ملی
۰/۷۴۳	۸	هویت جهانی

تحلیل نتایج

توزیع سنی و جنسی نمونه تحت مطالعه

گروه مردان اندکی بیشتر از نیم و گروه زنان اندکی کمتر از نیمی از نمونه را به خود اختصاص داده‌اند. در میان هر دو جنس، گروه سنی ۲۰-۲۹ ساله بیشترین و گروه سنی ۴۰-۴۹ ساله کمترین نسبت نمونه را شامل می‌شوند. گروه سنی ۲۰-۲۹ ساله در میان هر دو جنس نزدیک به نیمی از نمونه، گروه سنی ۳۰-۳۹ ساله نزدیک به یک‌سوم و گروه سنی ۴۰-۴۹ ساله حدود یک‌پنجم از نمونه را به خود اختصاص داده‌اند. توزیع سنی و جنسی نمونه تا حد زیادی نزدیک به توزیع آنها در جامعه آماری است.

¹ Validity

جدول ۵. توزیع سنی و جنسی نمونه

مجموع	گروه سنی			جنس
	۴۰-۴۹ ساله	۳۰-۳۹ ساله	۲۰-۲۹ ساله	
۱۷۹ ٪۵۲/۵	۳۲ ٪۱۷/۹	۶۱ ٪۳۴/۱	۸۶ ٪۴۸	مرد
۱۶۲ ٪۴۷/۵	۳۴ ٪۲۱	۵۲ ٪۳۲/۱	۷۶ ٪۴۶/۹	زن
۳۴۱ ٪۱۰۰	۶۶ ٪۱۹/۴	۱۱۳ ٪۳۳/۱	۱۶۲ ٪۴۷/۵	مجموع

توزیع جامعه آماری برحسب ابعاد ارزش‌های فرهنگی و سطوح هویت

مقیاس‌های تعریف‌شده برای سه سطح هویت در دامنه ۱ (ضعیف‌ترین وضعیت) تا ۵ (قوی‌ترین وضعیت) با میانگین ۳ بوده است. اولین و مهم‌ترین نتیجه‌ای که از محاسبه‌ها و نمودار ستونی خطای ترسیم‌شده حاصل می‌شود این است که هر سه سطح هویت، شامل قومی، ملی و جهانی، دارای میانگین‌های بالاتر از مقدار ۳ بوده‌اند و همگی تفاوت معناداری با سطح متوسط مقیاس اندازه‌گیری داشته‌اند. به بیان دیگر، کران پایین هیچ‌یک از سطوح هویت از مقدار ۳ پایین‌تر نیست. چنین نتیجه‌ای به معنای آن است که هیچ‌یک از انواع هویت را نمی‌توان برای جامعه آماری نادیده گرفت و همگی برای شهروندان حائز اهمیت تلقی می‌شوند.

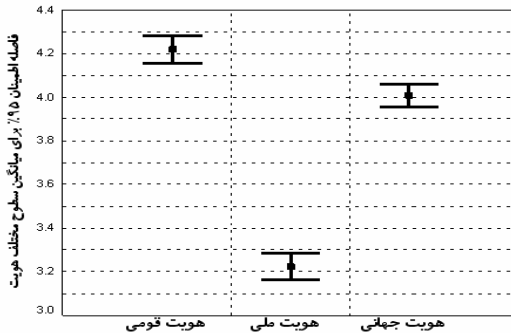
برآورد فواصل اطمینان ۹۵ درصد برای سه متغیر احساس هویت قومی، هویت ملی و هویت جهانی نشان می‌دهد که چگونه احساس هویت قومی به‌طور معناداری بیشتر از دو سطح دیگر از هویت است. همین نتایج حاکی از بالاتر بودن احساس هویت جهانی در مقایسه با احساس هویت ملی است. فواصل اطمینان به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که تفاوت‌های مشاهده‌شده میان سطوح مختلف هویت در نمونه تحت مطالعه به‌لحاظ آماری معنادار و نتایج با حداکثر خطای ۵ درصد به جامعه آماری تعمیم‌پذیر است.

جدول ۶. آماره‌های نمونه‌ای و فواصل اطمینان ۹۵ درصد برای میانگین به تفکیک سطوح مختلف هویت

سطوح هویت	آماره‌های نمونه‌ای		برآورد فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای پارامتر میانگین
	میانگین	انحراف معیار	
هویت قومی	۴/۲۱	۰/۶۱	کران بالا ۴/۲۹
هویت ملی	۳/۲۲	۰/۵۷	کران پایین ۳/۱۶
هویت جهانی	۳/۹۹	۰/۴۸	کران بالا ۴/۰۶

به‌لحاظ پراکندگی سطوح هویت در نمونه آماری تحت مطالعه، نتایج نشان می‌دهد احساس هویت قومی در مقایسه با هویت جهانی از انحراف معیار بالاتری برخوردار است. مقایسه مقادیر ۰/۶۱، ۰/۵۷ و ۰/۴۸ نشان می‌دهد که در جامعه آماری تحت مطالعه، شهروندان دیدگاه‌های یکسان‌تری درباب هویت جهانی دارند و تفاوت در نوع پاسخ‌ها برای گویه‌های

مربوط به هویت قومی و ملی بیشتر است. از طرف دیگر، مقایسه فواصل اطمینان برای هویت‌های جهانی و قومی نیز نشان می‌دهد که هر چند میانگین‌های به‌دست‌آمده برای هویت‌های قومی و جهانی با یکدیگر تفاوت معنادار دارند، این تفاوت شدید و عمیق تفسیر نمی‌شود. مقایسه کران‌های پایین و بالا (جدول ۲ و نمودار ۱) برای سطوح مختلف هویت این نتیجه را منعکس می‌کند که هویت قومی نه‌تنها دارای تفاوت معنادار با دو سطح دیگر از هویت است، بلکه این تفاوت به‌طور درخور ملاحظه‌ای از شدت زیادی برخوردار است.



نمودار ۱. نمایش تفاوت معنادار میانگین‌های سطوح مختلف هویت در نمودار ستونی خطا با استفاده از فواصل اطمینان ۹۵ درصد

رابطه میان سطوح مختلف هویت

سه سطح از هویت شامل هویت‌های قومی، ملی و جهانی روابط متفاوتی را با یکدیگر در نمونه و جامعه آماری نشان می‌دهند. در حالی که دو سطح هویت قومی و ملی فاقد رابطه معنادار با یکدیگر هستند (ضریب $0/083$ با سطح معناداری $0/113$ و خط برازش تقریباً افقی در نمودار ماتریسی پراکندگی)، رابطه‌ای معنادار در سطح متوسط میان هویت قومی و هویت جهانی از یک سو و به‌همین ترتیب رابطه‌ای با شدت متوسط و معنادار میان هویت ملی و هویت جهانی مشاهده می‌شود.

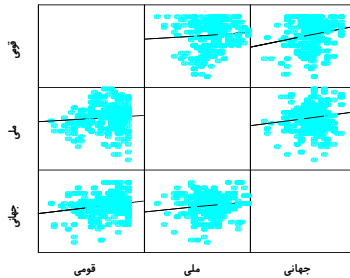
جدول ۷. ماتریس همبستگی برای سطوح مختلف هویت قومی، ملی و جهانی

سطوح هویت	هویت قومی	هویت ملی	هویت جهانی
هویت قومی	۱	$0/087$	$0/201$
هویت ملی		۱	$0/144$
هویت جهانی			۱

(عدد بالا: ضریب پیرسون؛ عدد پایین: سطح معناداری)

شیب تقریباً یکسان برای خطوط برازش در نمودارهای پراکندگی مربوط به هویت ملی با هویت جهانی از یک سو و هویت قومی با هویت جهانی از سوی دیگر نشان می‌دهد که

شهروندان تاحد زیادی توانسته‌اند دو سطح هویت قومی و ملی را با هویت جهانی تطبیق دهند. درحالی‌که فقدان شیب خط برازش برای نمودار پراکندگی هویت قومی و هویت ملی حاکی از آن است که این دو سطح از هویت در ذهن شهروندان کمتر با یکدیگر تطابق دارند.



نمودار ۲. ماتریس پراکندگی نمونه تحت مطالعه و خطوط برازش برحسب سطوح مختلف هویت

وضعیت ارزش‌های فرهنگی در ابعاد چهارگانه نیز حاکی از آن است که متوسط ارزش فرهنگی آمادگی برای تغییر شهروندان ۳۴/۳۷ درصد با انحراف معیار ۶/۷۵ بر پیوستار حداقل ۹ و حداکثر ۴۵؛ متوسط نمرات خودافزایی شهروندان شهر سنندج ۳۰/۳۷ با انحراف استاندارد ۷/۱۹ بر پیوستار حداقل ۹ و حداکثر ۴۵؛ محافظه‌کاری شهروندان ۴۹/۸۸ با انحراف استاندارد ۱۱/۲۳ بر پیوستار حداقل ۱۵ و حداکثر ۷۵ و نهایتاً متوسط نمره جهان‌شمولی شهروندان شهر سنندج ۵۱/۹۲ با انحراف استاندارد ۸/۷۵ بر پیوستار حداقل ۱۵ و حداکثر ۷۵ بوده است.

جدول ۸. توزیع پراکندگی جامعه برحسب ابعاد ارزش‌های فرهنگی

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب کجی	حداقل	حداکثر	چارک اول	چارک دوم	چارک سوم
آمادگی برای تغییر	۳۷/۳۷	۶/۷۵	۲/۰۲۸	۹	۴۵	۱۵	۱۸	۲۲
خودافزایی	۳۷/۳۷	۷/۱۹	-۰/۴۰۱	۹	۴۵	۱۹	۲۴	۲۸
محافظه‌کاری	۴۹/۸۸	۱۱/۲۳	-۰/۴۲۵	۱۵	۷۵	۲۷/۵	۳۵	۴۲/۵
تعالی فردی (جهان‌شمولی)	۵۱/۹۲	۸/۷۵	۱/۲۵	۱۵	۷۵	۲۴	۲۹	۳۴

براساس اطلاعات جدول می‌توان گفت سطح دو بعد جهان‌شمولی و محافظه‌کاری بالاتر از متوسط و وضعیت ابعاد آمادگی برای تغییر و به‌ویژه خودافزایی تقریباً در حد متوسط و نزدیک به آن است. هماهنگی و نزدیکی میانگین دو سطح جهان‌شمولی و محافظه‌کاری کاملاً با بحث شوارتز و همکاران تضاد دارد.

سطوح هویت و ابعاد ارزش‌های فرهنگی

همان‌گونه که در چارچوب نظری اشاره کردیم، سطوح متفاوت هویت جمعی در ابعاد سه‌گانه احتمالاً با ارزش‌های فرهنگی خاصی متناظرند. از این منظر در ادامه گونه‌شناسی

ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر نوع هویت برجسته در پاسخگویان بررسی خواهد شد. جدول ۹ به‌خوبی ارتباط این دو مقوله را به نمایش گذاشته است.

جدول ۹. شدت و معناداری رابطه میان ابعاد اصلی، فرعی و شاخص‌های ارزش‌ها با سطوح هویت

ابعاد اصلی	شاخص‌ها	شدت رابطه با شاخص‌های هویت			ابعاد فرعی	شدت رابطه با ابعاد فرعی هویت			
		هویت قومی	هویت ملی	هویت جهانی		هویت قومی	هویت ملی	هویت جهانی	
آمادگی برای تغییر	تفکر	-/۰۵۲	-/۱۲۳	**-/۱۹۸	خود فرمانی	-/۰۴۵	-/۰۵۳	-/۱۸۱	
	کشش	۰/۳۳۳	۰/۰۲۵	۰/۰۰۰		۰/۰۴۱۵	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	
	انگیزش	-/۰۸۱	-/۰۰۴	**-/۱۷۳					
	لذت‌گرایی	۰/۱۳۴	۰/۹۴۶	۰/۰۰۱					
خودآزمایی	موفقیت	۰/۱۱۴	۰/۰۷۱	**-/۱۸۹	قدرت	۰/۰۰۳	۰/۰۰۳	۰/۱۰۷	
	منابع	-/۰۳۶	-/۰۳۹	*-/۱۰۰		۰/۴۲۷	۰/۳۹۵	۰/۰۴۸	
	سلطه	۰/۰۴۹	۰/۰۳۲	۰/۰۸۸					
	وجهه	-/۱۴۶	*-/۱۲۱	-/۱۲۹					
محافظة‌کاری	فردی	**-/۱۶۲	**-/۳۶۵	۰/۰۰۴	امنیت	*-/۱۴۰	۰/۲۹۸	-/۰۵۶	
	اجتماعی	۰/۰۰۳	۰/۰۰۰	۰/۹۴۱		۰/۰۰۰	۰/۳۰۱	۰/۰۰۱	
	قواعد	**-/۲۱۷	**-/۳۸۹	۰/۰۰۵	سازگاری	**-/۲۱۹	**-/۲۸۱	-/۰۰۳	
	میان‌فردی	**-/۱۷۱	-/۱۲۱	-/۰۱۰		۰/۰۰۰	۰/۹۵۲	۰/۰۰۰	
	سنت	**-/۵۳۴	**-/۳۹۹	۰/۰۰۶					
	تواضع	**-/۳۰۰	**-/۲۱۶	۰/۴۱۳					
	تعالی‌فردی	قابلیت اتکا	-/۰۴۳	-/۰۴۳	-/۰۷۳	خیرخواهی	۰/۰۵۲	۰/۱۱۴	۰/۱۸۶
		مراقبت	۰/۴۲۳	۰/۳۸۵	۰/۱۷۸		۰/۰۳۷	۰/۰۲۸	۰/۰۰۱
تمایل		-/۰۹۷	-/۱۰۲	**-/۱۶۸	عام‌گرایی (جهان‌شمولی)	-/۰۵۳	۰/۱۴۸	۰/۱۸۸	
طبیعت		۰/۰۶۵	۰/۰۶۵	۰/۰۰۳		۰/۰۰۰	۰/۰۰۷	۰/۰۰۰	
تساهل		۰/۰۲۴	-/۱۳۵	**-/۲۶۳					
		۰/۰۶۳	۰/۰۱۴	۰/۰۰۰					

(عدد بالا: ضریب پیرسون؛ عدد پایین: سطح معناداری)

نتایج جدول حاکی از ارتباط معنادار هویت قومی با ابعاد شاخص محافظه‌کاری، یعنی امنیت و سازگاری و مؤلفه‌های آنها مانند امنیت فردی، محافظه‌کاری میان‌فردی و غیره، است. در موارد نخست، نتایج مطابق انتظار نظری بوده‌اند، اما در باب ارتباط با مراقبت نیز اگرچه نتیجه کاملاً با انتظارات نظری هم‌خوانی ندارد، پس از واکاوی مشخص شد که نخست، گویه‌هایی که برای سنجش مراقبت به کار رفته بوده است (پرسش‌نامه استاندارد ارزش‌های فرهنگی شوارتز، ۱۹۹۸) مانند "برای او نگره‌داری و مواظبت از افرادی که به آنها نزدیک‌اند، مهم است" یا "برای او دل‌مشغول کردن خودش با همهٔ احتیاجات عزیزانش مهم است"، به دلیل محتوای خاص، می‌توانند با هویت قومی و حتی ملی هماهنگی و تناظر بسیاری داشته باشند. دوم، اینکه در پیوستار دایره‌ای مدنظر شوارتز (شکل ۱)، همان‌گونه که مشخص است، ابعاد و مؤلفه‌های خیرخواهی و تواضع در کنار هم قرار گرفته‌اند و این، همان‌گونه که شوارتز در ساختار نظری ارزش‌ها توضیح می‌دهد، نشان از قرابت محتوایی دو بعد دارد؛ بنابراین عجیب نیست که میان این دو مقوله ارتباط معناداری وجود داشته است. نتایج نشان می‌دهند که بیشترین ارتباط معنادار هویت ملی نیز با ابعاد و مؤلفه‌های محافظه‌کاری و مانند مورد پیشین با بعد مراقبت شاخص جهان‌شمولی بوده است. نهایتاً اینکه هویت جهانی مطابق انتظار با گویه‌های جهان‌شمولی بیشترین ارتباط را داشته است.

جدول ۱۰. شدت و معناداری رابطه میان شاخص‌های ارزش‌های فرهنگی با سطوح هویت

شدت رابطه با ابعاد اصلی هویت			ابعاد اصلی
هویت جهانی	هویت ملی	هویت قومی	
۰/۱۹۲** ۰/۰۰۰	۰/۰۳۱ ۰/۵۷۲	-۰/۰۶۹ ۰/۲۰۴	آمادگی برای تغییر
۰/۱۴۵** ۰/۰۰۷	۰/۰۶۰ ۰/۲۷۹	۰/۰۳۹ ۰/۴۷۷	خودافزایی
-۰/۱۲۵* ۰/۰۴۵	۰/۳۸۸** ۰/۰۰۰	۰/۳۲۷** ۰/۰۰۰	محافظه‌کاری
۰/۱۹۸** ۰/۰۰۰	۰/۰۸۹* ۰/۰۵۹	-۰/۰۱۶ ۰/۷۶۷	جهان‌شمولی

(عدد بالا: ضریب پیرسون؛ عدد پایین: سطح معناداری)

همان‌گونه که از نتایج جدول مشهود است، ارتباط مثبت و کاملاً معناداری میان سطوح هویت قومی و هویت ملی و محافظه‌کاری وجود دارد. چنین ارتباطی نشان می‌دهد شهروندانی که از سطح بالای تأکید بر هویت قومی یا هویت ملی برخوردارند، احتمالاً گرایش‌های محافظه‌کارانهٔ بیشتری از خود بروز می‌دهند. شدت رابطه میان این سطح هویت ملی و محافظه‌کاری (۰/۳۸۸) و هویت قومی و محافظه‌کاری (۰/۳۲۷) از ارتباط متوسط و تقریباً رو به بالا نشان دارد. به عبارتی، با برجسته‌شدن سطح هویت قومی و ملی نزد

شهروندان سنندجی می‌توان انتظار داشت که گونه‌ی محافظه‌کارانه‌ی ارزش‌های فرهنگی آنها فعال شود. در همین زمینه باید گفت ابعاد دیگر ارزش‌های فرهنگی ارتباطی با شدت هویت قومی پاسخگویان نداشته‌اند، اما میزان تأکید بر هویت ملی با گونه‌ی جهان‌شمولی ارزش‌های فرهنگی ارتباط معناداری داشته است. اگرچه شدت ارتباط میان این دو از رابطه‌ی حدقلی میان آنها حکایت دارد، این دست‌کم حاکی از هماهنگی میان تأکید بر هویت ملی و ارزش‌های فرهنگی جهان‌شمول است.

باید اشاره کرد که ارتباط مثبت و کاملاً معناداری میان سطح تأکید بر هویت جهانی و سه بعد ارزش‌های فرهنگی یعنی آمادگی برای تغییر، خودافزایی و جهان‌شمولی و البته ارتباط منفی معناداری میان این متغیر و شاخص محافظه‌کاری وجود دارد. چنین ارتباطی، مطابق انتظار، نشان می‌دهد شهروندانی که از سطح بالای هویت جهانی برخوردارند، احتمالاً گرایش‌های جهان‌گرایانه و جهان‌شمول بیشتری از خود بروز می‌دهند. بیشترین شدت رابطه در این زمینه میان تأکید بر هویت جهانی با جهان‌شمولی گرایبی بوده است (۰/۱۹۹).

نتیجه‌گیری

ارزش‌ها به‌مثابه‌ی پدیده‌های اجتماعی نقش اساسی در شکل‌گیری، کنترل و پیش‌بینی کنش‌ها و گرایش‌های افراد جامعه دارند و عنصری مرکزی در ساختار فرهنگی جوامع به‌شمار می‌روند (شوارتز، ۲۰۰۶). ارزش‌ها برای توصیف جوامع و افراد، برای پیگیری تغییر در طول زمان و برای تبیین مباحث انگیزشی نگارش‌ها و رفتار به‌کار می‌روند. علاوه‌بر آن، هویت و هویت جمعی نیز از جمله مفاهیمی هستند که توجه بسیاری از جامعه‌شناسان معاصر را به خود جلب کرده‌اند و به‌منزله‌ی متغیرهایی اساسی در تمام تبیین‌های اجتماعی و حتی سیاسی-اقتصادی کاربرد دارند. از این‌رو، مطالعه‌ی حاضر با هدف بررسی ارزش‌های فرهنگی شهروندان سنندجی و پیوند آن با گونه‌های هویت جمعی انجام گرفته است و پرسش اصلی آن این بوده است که آیا اولویت‌های ارزشی افراد می‌توانند به شیوه‌ای نظام‌مند و پیش‌بینی‌پذیر از طریق هویت جمعی معرفی شوند؟

نتایج توصیفی تحقیق حاکی است هر سه نوع هویت در جامعه‌ی آماری از سطحی برخوردار بوده‌اند که هیچ‌یک از انواع هویت را نمی‌توان برای جامعه‌ی آماری نادیده گرفت و همگی برای شهروندان حائز اهمیت تلقی می‌شوند. نتایج حاکی از بالابودن شدت معناداری احساس هویت قومی نسبت به دو سطح دیگر هویت بوده است. همین نتایج حاکی از بالاتر بودن احساس هویت جهانی در مقایسه با احساس هویت ملی است.

نتایج نشان می‌دهند سه سطح از هویت شامل هویت‌های قومی، ملی و جهانی روابط متفاوتی را با یکدیگر در نمونه و جامعه‌ی آماری نشان می‌دهند. در حالی که دو سطح هویت

قومی و ملی فاقد رابطه معنادار با یکدیگر هستند (ضریب $0/083$ با سطح معناداری $0/113$ و خط برازش تقریباً افقی در نمودار ماتریسی پراکندگی)، رابطه‌ای معنادار در سطح متوسط میان هویت قومی و هویت جهانی از یک سو و به همین ترتیب رابطه‌ای با شدت متوسط و معنادار میان هویت ملی و هویت جهانی مشاهده می‌شود. در واقع مهم‌ترین یافته‌های توصیفی بر این نکات تأکید دارند که نخست، هر سه سطح هویت در جامعه آماری از اهمیت برخوردار بوده‌اند. به این معنا که انواع سه‌گانه هویت مقاومت، مشروعیت‌بخش و برنامه‌دار (کاستلز، ۱۳۸۰) هم‌زمان در شهر سنندج قابل ملاحظه هستند. دوم، سطح قومی هویت از دو سطح دیگر شدت بیشتری داشته است و این به آن معناست که هویت مقاومت - که «به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا موقعیتی قرار دارند که از طرف منطلق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شود یا داغ ننگ بر آنها زده می‌شود»، همچنان که کاستلز اشاره می‌کند - خود را در مجرای هویت قومی در تقابل با هویت مشروعیت‌بخش سلطه تعریف کرده است. کاستلز این نوع هویت را مهم‌ترین شکل هویت‌سازی جامعه معاصر می‌داند. سوم، انطباقی میان سطح هویت قومی و ملی به صورت مجزا با هویت جهانی وجود دارد. چنین وضعیتی دقیقاً با هویت برنامه‌دار، که مدنظر کاستلز است، منطبق است، زیرا «هویت برنامه‌دار هنگامی مطرح می‌شود که کنشگران اجتماعی با استفاده از تمام مواد و مصالح فرهنگی در دسترس هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی‌اند» (همان: ۸۸). این نتایج در زمینه اهمیت قائل شدن برای هویت قومی بیش از هویت ملی با نتایج مطالعات عبداللهی و قادرزاده (۱۳۸۸) و عبداللهی (۱۳۸۴) هم‌خوانی دارد و با مطالعات علی یوسفی (۱۳۸۶) تاحدودی تقابل دارد. در باب اهمیت هویت جهانی نزد پاسخگویان، نتایج مطالعه انطباق کاملی با مطالعه و نتایج جاکوبسن (۱۹۹۸) و نظریه کاستلز دارد.

نتایج تحلیلی این مطالعه حاکی از آن است که مطابق انتظارات نظری تناظر و هماهنگی متقابلی میان ارزش‌های جهان‌شمول و ابعاد و مؤلفه‌های آن و تأکید بر هویت جهانی، ارتباط هویت قومی و ملی با محافظه‌کاری و مؤلفه‌های آن وجود داشته است. چنین وضعیتی را بیش از همه می‌توان به تعبیر وبری به مثابه نوعی «رابطه یا هماهنگی انتخابی» (صبوری، ۱۳۸۸) میان سطوح هویت و ارزش‌های فرهنگی تلقی کرد، چه آنکه معانی و نمودهایی که سطوح متفاوت هویت از خود بروز می‌دهند، با پاره‌ای از ارزش‌های فرهنگی هماهنگ و با بعضی دیگر ناسازگار است.

علاوه بر آن، این ارتباطات دوسویه‌اند و به معنای اثر علی یکی بر دیگری نیست، چه آنکه هویت خود برساخته ارزش‌های فرهنگی است و برساختن و تکوین آن البته می‌تواند به تقویت و تمایل ترجیحی ارزش‌های خاص نزد متعلقان به هویت منجر شود.

منابع

- احمدزاده، مصطفی (۱۳۸۶) جهانی‌محلی‌شدن و هویت کردی: مطالعه موردی شهر مهاباد، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم ارتباطات، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- احمدی، یعقوب و وحید قاسمی (۱۳۹۰) «فرهنگ سیاسی دموکراتیک در جوامع چندقومی»، تهران: مجله جامعه‌شناسی ایران، سال یازدهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۱): ۱۱۸-۱۴۵.
- اینگلهارت، رونالد و کریستین ولزل (۱۳۸۹) نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- بارکر، کریس (۱۳۸۷) مطالعات فرهنگی (نظریه و عملکرد)، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۳) «هویت‌های جمعی و جهانی‌شدن»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴: ۱-۲۵.
- توسلی، غلامعباس و یارمحمد قاسمی (۱۳۸۱) «مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی»، مجله جامعه‌شناسی، شماره ۴: ۳-۲۵.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: پژوهش.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸) هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی، اموراجتماعی وزارت کشور.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸) وسائل ارتباط جمعی و تغییر ارزش‌های اجتماعی، تهران: کتاب فرا.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰) افسون‌زدگی جدید، هویت چهل‌تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: فروزان.
- صبوری، منوچهر (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی سازمان‌ها، چاپ ششم، تهران: شب‌تاب.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۵) «جامعه‌شناسی بحران هویت: مبانی عینی و ذهنی هویت جمعی در ایران و تأثیر آن بر دینامیسم مبادله فرهنگی ایران با جهان»، نامه پژوهش، سال اول، شماره ۲ و ۳، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عبداللطیف، محمدخلیفه (۱۳۷۸) بررسی روان‌شناختی تحول ارزش‌ها، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: آستان قدس رضوی.
- عبداللهی، محمد و برزو مروت (۱۳۸۴) «هویت جمعی غالب در بین دانشجویان دانشگاه‌های شهر سنجند»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۳۲: ۷۷-۱۱۲.
- عبداللهی، محمد و امید قادرزاده (۱۳۸۸) «هویت جمعی غالب کردها در کشورهای ایران و عراق»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۸: ۱-۲۵.
- عبدی، عباس و محسن گودرزی (۱۳۷۸) تحولات فرهنگی در ایران، تهران: روش.

- فرامرزی، د (۱۳۷۹) بررسی ساختار ارزشی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰) قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کوش، دنی (۱۳۸۱) مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید، تهران: سروش.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- مالشویچ، سنیسا (۱۳۹۱) جامعه‌شناسی هویت، ترجمه یعقوب احمدی و حسین محمدزاده، تهران: جهاد دانشگاهی.
- مالشویچ، سنیسا (در دست چاپ) هویت به مثابه ایدئولوژی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: علم.
- میلز، آندرو و برایت جف (۱۳۸۵) درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران: نی.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۵) «نگاهی تحلیلی به روند تحول مفهوم هویت در قالب‌های سه‌گانه هویت سنتی، مدرن و پست مدرن»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، شماره ۲: ۱۲۷-۱۴۳.
- Alexander, J. (2001) "The Binary Discourse of Civil Society", in Seidman, S. & j. Alexander (eds) *The New Social Theory Reader*, London: Sage.
- Allport, G. W. (1961) *Pattern and growth in personality*. New York: Holt, Rinehart & Winston.
- Bardi, A., J. A. Lee, N. Towfigh and G. Soutar (2009) "The structure of Intra-Individual Value Change", *Journal of Personality and Social Psychology*, 97: 913-929.
- Bilsky, W., M. Janik & S. H. Schwartz (2011) "The Structural Organization of Human Values: Evidence from Three Rounds of the European Social Survey (ESS)", *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 42: 759-776.
- Boer, D. & R. Fischer (2011) When Do Values Guide Attitudes and Behaviours? Explaining Variability in Value-Attitude and Value-Behaviour Relations, Unpublished manuscript, Victoria University of Wellington & Centre for Applied Cross-Cultural Research. Wellington, New Zealand.
- Boudon, R. (2001) *The Origins of Values: Essays in the Sociology and Philosophy of Beliefs*, New York: Transaction Publishers.
- Cileli, Meral and Tezer, Esion (1998) "Life and Value Orientations of Turkish University Students", *Adolescence*, 1998: 33 (129).
- Durkheim, E. (1893/1982) *La división del trabajo social*, Madrid: Akal Editor.
- Eisenstsd, S. N. (1998a) "The Construction of Collective Identites: Some Analytical and Comparative Indications", *Eroupean Journal of Social Theory*.

- Eisenstsdt, S. N. (1998b) "Modernity and The Construction of Collective Identities", *International Journal of Comparative Sociology*, 39 (1).
- Entessar, Nader (1992) *Kurdish Ethnonationalism*, Boulder, Colo., and London: Lynne Rienner Publishers.
- Gurr, T. and Scarritt, J. R. (1989) "Minorities at Risk: A Global Survey," *Human Rights Quarterly*, No. 3.
- Hitlin S. and J A Piliavin (2004) Values: "Reviving a Dormant Concept", *Annual Review of Sociology*, 30, 359-393.
- Hofstede, G. (1984) *Culture's Consequences: International Differences in Work-Related Values*, Abridged Edition: Sage, Beverly Hills.
- Hofstede, G. (1991) *Cultures And Organizations: Software Of The Mind*, London: McGraw-Hill.
- Hofstede, G. (1998) *Masculinity and Femininity: The taboo dimension of national cultures*, . London: Sage Publications.
- Inglehart, R. (1997) *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic and Political Change in 43 Societies*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Inglehart, R. & W. E. Baker (2000) "Modernization, Cultural Change, and the Persistence of Traditional Values", *American Sociological Review*, 65: 19-51.
- Jacobson, J. (1998) *Islam in Transition: Religion and Identity Among British Pakistani Youth*, London: Routledge.
- Jones, F. L. and P. Smith P. (2001) "Individual and Societal Bases of National Identity: A Comparative Multi-Level Analysis", *European Sociological Review*; Jun 01.
- Kohn, M. L. & Schooler, C. (1983) *Work and Personality*, Norwood, NJ: Ablex Polity and Social Psychology, 74: 118-128.
- Rokeach, Milton (1973) *The Nature of Human Values*, the University of Michigan, Free Press.
- Schwartz, S. H. & Huismans, S. (1991) *Religiosity and Value Priorities: A Study of Protestants, Catholics and Jews*, Israel: Hebrew University of Jerusalem.
- Schwartz, S. H. (1992) "Universals in the Content and Structure of Values: Theory and Empirical Tests in 20 Countries", in M. Zanna (Ed.), *Advances In Experimental Social Psychology* (Vol. 25) (pp. 1-65), New York: Academic Press.
- Schwartz, S. H. (1994) "Are there Universal Aspects in the Content and Structure of Values?", *Journal of Social Issues*, 50: 19-45.
- Schwartz, S. H. (2005a) "Basic Human Values: Their Content and Structure Across Countries", in A. Tamayo & J. B. Porto (Eds.), *Valores e Comportamento nas Organizações [Values and Behavior in Organizations]* (pp. 21-55) Petrópolis, Brazil: Vozes.

- Schwartz, S. H. (2005b) "Robustness and Fruitfulness of a Theory of Universals in Individual Human Values", in A. Tamayo & J. B. Porto (Eds.), idem pp. 56-95.
- Schwartz, S. H. (2006) "A Theory of Cultural Value Orientations: Explication and Applications", *Comparative Sociology*, 5: 136-182.
- Schwartz, S. H. (2007) "Value Orientations: Measurement, Antecedents and Consequences across Nations", in R. Jowell, C. Roberts, R. Fitzgerald & G. Eva (Eds.), "Measuring Attitudes Cross-Nationally: Lessons from the European Social Survey (pp. 161-193), London: Sage.
- Schwartz, S. H., & W. Bilsky (1987) "Toward a Psychological Structure of Human Values", *Journal of Personality and Social Psychology*, 53: 550-562.
- Schwartz, S. H., G. Melech, A. Lehmann, S. Burgess, & M. Harris (2001) "Extending the Cross-Cultural Validity of the Theory of Basic Human Values with a Different Method of Measurement", *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 32: 519-542.
- Triandis, H. C. (1990) "Cross-cultural Studies of Individualism-Collectivism", in J. Berman (Ed.), *Nebraska Symposium on Motivation*, 1989 (pp. 41-133), Lincoln: University of Nebraska Press.
- Triandis, H. C. (1994) "Theoretical and Methodological Approaches to the Study of Collectivism and Individualism", in U. Kim, H. C. Triandis, Kagitçibasi, S.-C. Choi & G. Yoon (Eds.), *Individualism and Collectivism: Theory, Method, and Applications* (pp. 41-51), Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Triandis, H. C. (1995) *Individualism and Collectivism*, Boulder, CO: Westview Press.
- Triandis, H. C. & Gelfand, M. J. (1998) "Converging Measurement of Horizontal and Vertical Individualism and Collectivism", *Journal of Personality and Social Psychology*, 74: 118-128.
- Weber, M. (1958) *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, New York: Scribners.